



هر گونه کاهش در بهای نفت موجب می گردد که جمهوری اسلامی نتواند به سازمان های تروریستی کمک کند

پادشاهان نفت The Oil Kings Andrew Cooper

در سی و چهار سال اخیر روزی نبوده که اخبار ایران در صفحات اول روزنامه‌ها و یا بخش نخست رادیو و تلویزیون‌ها قرار نگرفته باشد. سوژه ایران در این مدت داغ مانده و از علاقمندان آن کاسته نشده است. کتابی که این روزها در محافل ایرانی و بین مورخین از آن صحبت می‌شود کتابی است تحت عنوان «پادشاهان نفت» به قلم Andrew Cooper اندرو کوپر محقق و پژوهشگر توانایی است که از دانشگاه‌های آبردین (Aberdeen) اسکاتلند و کلمبیا (Columbia) نیویورک در رشته‌های روزنامه‌نگاری و مطالعات استراتژیکی دکتر گرفته و با سازمان ملل در پروژه‌های بشردوستانه همکاری کرده است. کوپر با پشتکار زیاد دسترسی به اسناد و مدارکی یافته است که تا به حال به آنها توجه نشده بود.

این اسناد برای ما کاملاً تازه‌گی داشته و باورها و پیش داوری‌هایی را که تا به حال داشته‌ایم زیر سؤال برده است.

باروهای ما چنان در مغز ما جا گرفته است که قبول خلاف آن برایمان کار آسانی نیست.

در مقدمه کتاب می‌خوانیم که آقای دیک چینی (Dick Cheney) معاون رئیس جمهوری

بوش در تابستان ۲۰۰۶ محرمانه به عربستان سعودی می‌رود تا با ملک عبدالله پیرامون هم آهنگ کردن سیاست نفتی آمریکا با عربستان سعودی مذاکراتی انجام بدهد. در آن زمان افزایش فوق العاده بهای هر بشکه نفت اقتصاد آمریکا را تهدید کرده و از سوی دیگر با ریختن میلیاردها دلار به جیب احمدی‌نژاد امکانات او را در یاری و کمک مالی و نظامی به حزب الله در لبنان و سازمان حماس در غزه و شبه نظامی‌های شیعه در عراق چند برابر می‌کند.

هر گونه کاهش در بهای نفت موجب می‌گردد که ایران (جمهوری اسلامی) نتواند به یاری این سازمان‌ها ادامه بدهد. این وضع در مورد شاه هم واقعیت دارد. شاه که برنامه‌های وسیع برای تقویت نیروهای نظامی و نفوذ در خلیج فارس در سر می‌پروراند. چنانچه بهای نفت پائین بیافتد دچار کسر بودجه و سستی بنای اقتصادی می‌شود.

عربستان سعودی با منابع وسیع نفت که دارد یگانه کشوری است

که می‌تواند با افزایش میزان تولید نفت و سرازیر کردن آن به بازار، قیمت نفت را پائین بیاورد بدون اینکه کاهش درآمد نفت تأثیر زیادی بر اقتصادش داشته باشد. شاه می‌خواهد صدی پانزده به بهای نفت اضافه شود در حالی که دیگر اعضای اوپک (OPEC) فقط با صدی ده موافقت دارند. آمریکا قصد شکستن OPEC را دارد و شکستن اوپک ضربه شدیدی به شاه وارد می‌کند.

کوپر در سرلوحه بسیاری از فصل‌های کتاب ترجمه انگلیسی ابیاتی از شاهنامه فردوسی را قرار داده است. وی تاریخچه سرنوشت شاه را از سال ۱۹۶۹ شروع می‌کند. شاه در این سال در مراسم تشییع جنازه ژنرال آیزنهاور فرمانده کل قوای متفقین در جنگ دوم جهانی و دو دوره رئیس جمهوری آمریکا شرکت می‌نماید. شاه که شیفته تکنولوژی و جامعه مرفه غرب است با ذکاوت و هوشمندی توجه و تحسین شرکت کنندگان در این مراسم را که بین آنها روسای دولت‌ها و نخست وزیران و سلاطین متعدد هستند جلب می‌نماید. استقبال و رفتاری که در این مراسم با شاه می‌شود به مانند برخورد و مقابله با یک سوپرمن است. شاه بین تراز اول‌ها تراز اول است.

در ژانویه ۱۹۷۷ سه روز قبل از مراسم سوگند خوردن کارتر در مقام رئیس جمهوری، سیروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا عازم شهر چارلستون است تا در ضیافت آغاز فرمانداری جی راکفلر پسر برادر نلسون راکفلر به عنوان فرماندار

ایالت ویرجینیای غربی حاضر باشد. در فرودگاه ناگهان چشمش به اردشیر زاهدی سفير ایران می‌افتد که او هم داشت به چارلستون می‌رفت. سیروس ونس از اردشیر دعوت می‌کند که با هم در هلیکوپتر خصوصی سیروس ونس پرواز کنند. این فرصت مناسبی بود که اردشیر بتواند با وزیر خارجه حکومت تازه مذاکراتی بنماید. به خلبان هلیکوپتر دستور می‌دهد که در فرود آمدن به فرودگاه چارلستون عجله نکند.

خلبان هلیکوپتر مدت‌ها دور فرودگاه می‌چرخد تا مسافرهایی سرشناس‌اش فرصت بیشتری برای تبادل نظر داشته باشند. در این مذاکرات سیروس ونس از اردشیر می‌پرسد به نظر شما عامل مهم در مناسبات بین ایران و آمریکا چیست. اردشیر بلافاصله جواب می‌دهد: نفت...

در سفری که کیسینجر در اکتبر ۱۹۷۳ به پاکستان، اسرائیل و عربستان سعودی کرد، در ملاقات با ذوالفقار علی بوتو ضمن بررسی اوضاع پاکستان، بوتو از افزایش

بهای نفت شکایت کرده و می‌گوید بهای بالای نفت برای کشور ما یک فاجعه است. چنین شکایتهایی از جانب کشورهای منطقه نیز مطرح گردید و کیسینجر متوجه شد که بیشتر کشورهای خاورمیانه به جز آنهایی که دارای منابع نفت هستند، از سیاست شاه که برای بالا بردن بهای نفت تلاش می‌کند نگران می‌باشند.

کیسینجر که اغلب از شاه به‌عنوان دوستی که اندیشه‌های بزرگ دارد و متحدی که قول و قرارش خدشه‌بردار نیست یاد می‌کند، هنگام ترک پاکستان گفت شاه باید بداند که اگر بهای نفت در سطح بالا ادامه یابد امنیت‌اش دچار خطر می‌شود. با چنین اظهاری کیسینجر چه می‌خواست بگوید؟ چه منظوری داشت؟ آیا آمریکا برای برانداختن رژیم شاه نقشه پنهانی دارد؟ آیا در فکر مداخله نظامی است؟

در آن روزها گروهی از کارشناسان CIA در وفاداری شاه تردید داشتند. خطری که متوجه شاه بود از خارج نبود. ریشه در داخل ایران داشت. کیسینجر از خمینی نگرانی نداشت. او در عراق در فراموشی بسر می‌برد. کیسینجر نگران این است که مصدق دومی پیدا شود که ایران را از مدار کشورهای دموکراتیک غرب خارج کرده و در مدار ممالک چپ‌گرای ضد غرب قرار بدهد.

پادشاه ایران که در سال ۱۹۶۹ از محبوبیت فوق العاده برخوردار است در ژانویه ۱۹۷۷ روحیه پریشانی دارد. وی به دوستی‌اش با گروهی از محافظه‌کاران کنگره آمریکا پشت پا زده است بدون اینکه دوستان تازه‌ای میان دموکرات‌ها دست و پا کرده باشد. انگلیس و بسیاری از کشورهای اروپا که دوست او بودند را دشمن کرده است. اسرائیل را رنجانیده است. با شوروی بدترین روابط را دارد. ایران به موجب قراردادی که با شوروی دارد تعهد کرده بود اجازه ندهد آمریکا در خاکش ایستگاه نظامی و جاسوسی از قبیل IBEX دایر کند. ایجاد پایگاه‌های نظامی جاسوسی در ایران خشم نیکیتا خروشچف را برانگیخته است. از بخت بد، همزمان با کنفرانس سران آمریکا و شوروی هواپیمای دور پرواز جاسوسی آمریکا به نام U۲ که در ارتفاع زیاد بر فراز خاک شوروی پرواز می‌کند هدف موشک قرار گرفته و خلبان آن به اسارت شوروی در می‌آید.

خروشچف آن چنان از این ماجرا عصبانی است که کفش‌اش را در می‌آورد و با پاشنه‌اش محکم به روی میز می‌کوبد.

کوپر می‌نویسد قصد آمریکا از شکستن OPEC سرنگون کردن رژیم شاه نبود ولی نمی‌توان تردید

کرد که شکستن OPEC ضربه فوق العاده‌ای به رژیم شاه وارد می‌آورد. و رژیم را در سراسیمه به سوی انقلاب قرار می‌داد.

به طور کلی انقلاب پدیده‌ای است که نمی‌توان آن را با یک و حتی دو سه عامل تشریح کرد. انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه و ایران با جمع عوامل متعدد وقوع یافته است.

برای آمریکایی‌ها که در اوایل دهه ۷۰ در ایران بسر می‌بردند زندگانی بسیار خشنود کننده بود و شیرین. آنها در خانه‌های ویلائی شمال تهران، در دامنه کوه با استخر و باغ زندگی می‌کردند. برای اولین بار صاحب خدمتکار و راننده شده بودند. باشگاه‌های ورزشی و اجتماعی داشتند. فرزندان‌شان به مدارس ویژه‌ای می‌رفتند. کدبانوهای آمریکایی اغذیه و مشروبات را به قیمت ارزان (بدون مالیات) از فروشگاه سفارت خریداری می‌کردند. کوپر به مصونیت قضائی آمریکایی‌ها در ایران اشاره نمی‌کند) آمریکایی‌ها برای مأموریت در ایران سر و دست می‌شکستند. دانشگاه‌های بزرگ آمریکا در ایران شعبه باز کرده بودند و دهها هزار دانشجوی ایرانی در آمریکا تحصیل می‌کردند.

کتاب پادشاهان نفت در ۵۳۰ صفحه به چاپ رسیده و یکصد صفحه آن یادداشت و توضیح درباره مراجع و مدارکی است که در متن کتاب ذکر شده است. این کتاب توسط انتشارات Simon & Schuster & روانه بازار شده است.

مطالب کتاب بیشتر پیرامون سیاست نفتی آمریکا و دول تولید کننده نفت و کمپانی‌های نفت می‌باشد. شخصیت‌هایی که در کتاب از آنها نام می‌برد کسانی هستند که در سیاست و اقتصاد نفت مؤثر بوده‌اند. در این راستا از اردشیر زاهدی در ۵۸ مورد نام برده و از او به عنوان شخصیتی که بی‌شیله و پيله است و رک و راست سخن می‌راند یاد می‌کند. از اسدالله علم ۵۹ بار یاد شده و می‌نویسد وی در فراهم آوردن موجبات عیش و نوش شاه کوشا بود. از امیر عباس هویدا در INDEX خبری نیست فقط یکی دو جا در متن کتاب اسمش هست. کتاب با جملات زیر پایان می‌یابد.

یکی از همکاران ریچارد هلمز سفیر آمریکا در ایران از او می‌پرسد نظر شما و کیسینجر در مورد شاه چه بود؟

جواب می‌دهد ما هرگز او را جدی تلقی نکردیم.

We never took him seriously!